

راهبرد دولت جدید آمریکا در آفریقا

حمید بیات^۱

چکیده

چهل سال پس از سخنرانی معروف مارتین لوتر کینگ و آرزوی وی که یک سیاه‌پوست بتواند وارد کاخ ریاست جمهوری آمریکا شود، با پیروزی باراک اوباما در انتخابات اخیر آمریکا یک سیاه‌پوست آفریقایی اصل، کنیایی تبار و مسلمان زاده توانسته است بر صحنه قدرت آمریکا تکیه بزند. پیروزی اولین سیاه‌پوست در تاریخ آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری با استقبال گرم و وسیع مردم آفریقا روبرو شد. انتخاب باراک اوباما را می‌توان از جهات مختلف نگریست و تفسیر کرد. به‌منظر می‌رسد این مسأله در هر کشور بنا به مقتضیات سیاسی، اجتماعی آن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌است اما دو نکته مهم در هویت اوباما مورد توجه جهانیان قرار گرفته‌است یکی آفریقایی‌الاصل بودن وی است که مردم مظلوم این قاره را با او همراه می‌کند و دیگر پیشینه مسلمانی است که پدر وی داشته و او را با جهان اسلام پیوند می‌زند. هر چند باراک اوباما مسیحی است اما آشنایی نزدیک او با اسلام و جوامع اسلامی می‌تواند دید منطقی‌تری به او ببخشد. در این مقاله ضمن اشاره به روند تاریخی روابط آمریکا و آفریقا، ابعاد مختلف نگاه آمریکا به قاره آفریقا در پرتو ریاست جمهوری یک آفریقایی تبار در این کشور مورد بررسی قرار

^۱ . محقق و پژوهشگر مسائل بین‌المللی و آفریقا

گرفته است. انتظارات مردم آفریقا و منافع مورد نظر آمریکا در آفریقا دو بعد تعیین کننده چگونگی تبیین سیاست جدید آمریکا در قبال کشورهای آفریقایی را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی: آفریقا، آمریکا، مسلمان، صهیونیسم، مالاریا، امنیت، راهبرد

بخش اول: نگاهی به راهبرد آمریکا در آفریقا

آنچه در ذیل می‌آید، نگاهی مختصر به راهبرد آمریکا در دوره دولت‌های پیشین این کشور به آفریقا می‌باشد. اعتقاد بسیاری از ناظرین بر این است که این راهبرد از اصول انکارناپذیر آمریکا در قبال آفریقا بوده و تنها شیوه تحقق این راهبرد در دولت‌های جمهوری خواه و دمکرات تغییراتی جزئی و تا اندازه‌ای ظاهری پیدا کرده است.

تاریخچه رابطه آمریکا با آفریقا: آفریقا یک رابطه قدیمی و سنتی با آمریکا دارد.^۱ بعد از فروپاشی شوروی اهتمام ایالات متحده آمریکا به آفریقا بیش‌تر شد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خروج اردوگاه سوسیالیستی از آفریقا به‌ویژه خروج کوبا و شوروی سابق از این قاره، منطقه دچار یک نوع «اختلال توازن» شد. لذا از همان زمان آمریکا علاقه‌مند شد این خلأ را پر کند و مزاحم استعمار نو و استعمار قدیمی شود. شاید بتوان گفت که آغازگر اهتمام آمریکا به قاره آفریقا «کارت» بود. کارت اولین رئیس جمهور ایالات متحده بود که پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۸۷ به آفریقا رفت. کلینتون هم یک سفر به آفریقا داشت و این سفر سرآغاز تحولی در سیاست آفریقایی ایالات متحده بود که جمهوری خواهان وقتی سر کار آمدند، آن را ادامه دادند.

ایالات متحده آمریکا در دوره هشت ساله دولت جورج دبلیو بوش، توجه شایانی به آفریقا داشته است تا جایی که بوش اولین رئیس جمهور آمریکا است که در دوره «کاخ

سفیدنشین» خود دو بار به آفریقا سفر کرده است، بوش در دو نوبت (ژوئیه ۲۰۰۳ و فوریه ۲۰۰۸) و در هر نوبت به پنج کشور آفریقا سفر نمود. بسیاری از کمک‌ها در زمان بوش توسعه پیدا کرد. یعنی کمک یک میلیارد دلاری که آمریکا به آفریقا داشت، در دوره بوش به ۲/۳ میلیارد دلار رسید. این‌ها غیر از کمک‌های اقتصادی هستند.

اهداف آمریکا در قاره آفریقا (دوران بوش پسر)

یکی از اهداف سیاست خارجی دولت بوش ایجاد، حفظ و گسترش هژمونی ایالات متحده (از طریق اجرای کامل سیاست یک‌جانبه‌گرایی) بر جهان بود، تسلط بر قاره آفریقا می‌توانست تا اندازه بسیاری زیادی آمریکا را در رسیدن به هدف یک‌جانبه‌گرایی خود کمک نماید. حوادث یازده سپتامبر کمک کرد تا آمریکا بتواند راهبرد خود را همگام با سایر کشورها در آفریقا پی‌ریزی و تعقیب نماید. به همین خاطر شاهد هستیم که بعد از یازده سپتامبر، سیاست‌های آفریقایی بوش بیش‌تر سیاسی- نظامی بود به این معنی که کمک‌هایی که آمریکا به آفریقا می‌کرد، بیش از آن‌که جنبه توسعه‌ای داشته باشد، کمک‌هایی بود برای «مبارزه با تروریسم» و تلاش برای ایجاد پایگاه نظامی در این قاره، به‌رحال راهبرد ایالات متحده در دوران بوش در آفریقا شامل اهداف ذیل بود:

۱. کنترل بر منابع نفتی آفریقا

به دنبال کشف میادین بزرگ نفتی در قاره آفریقا طی سال‌های اخیر دولت ایالات متحده برای تضمین دسترسی پایدار خود به انرژی به‌طور فزاینده‌ای متوجه این قاره شده‌است. آمریکا در حال حاضر روزانه بیش از ۲۰ میلیون بشکه نفت مصرف می‌کند که این میزان مصرف معادل یک سوم کل مصرف جهانی نفت است. آمریکا در حال حاضر وابستگی شدیدی به واردات نفت از کشورهای خارجی و به‌خصوص کشورهای منطقه خاورمیانه

دارد. اکنون بیش از ۶۰ درصد نفت وارداتی این کشور از منطقه خاورمیانه تأمین می‌شود. بوش تاکنون بارها بر تصمیم آمریکا برای کاهش وابستگی نفتی خود به منطقه خاورمیانه تأکید کرده است. به همین منظور شرکت‌های نفتی این کشور طی سال‌های اخیر فعالیت‌های زیادی را برای اکتشاف و استخراج نفت از خلیج گینه واقع در غرب آفریقا آغاز نموده‌اند. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و آغاز جنگ ادعایی آمریکا علیه تروریسم تحلیلگران و مقامات آمریکا از لزوم کاهش وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه و پیدا کردن منابع جدید انرژی سخن گفتند. لذا آمریکا به دنبال یافتن منابع جدید که با ثبات‌تر بوده و نزدیک‌تر به آمریکا باشند تأکید کرده است. به نظر می‌رسد قاره آفریقا برای این هدف انتخاب شده است^۲ و اگر چنین باشد که شواهد حاکی از این هدف است، آنگاه بایستی اذعان کرد که آفریقا از جایگاه مهمی برای تأمین انرژی مورد نیاز آمریکا برخوردار شده است.

آفریقا اکنون پس از خاورمیانه و آمریکای جنوبی بزرگ‌ترین ذخائر نفتی جهان را در اختیار دارد. براساس آمارهای اوپک تا پایان سال ۲۰۰۳ میلادی میزان ذخائر نفتی آفریقا بیش از ۹۳/۵۵ میلیارد بشکه بوده است که این رقم بیش از ۱۰ درصد کل ذخائر نفتی جهان را تشکیل می‌دهد. در حال حاضر کل قاره آفریقا روزانه بیش از ۸ میلیون بشکه نفت تولید می‌کند که این رقم ۱۱ درصد کل تولید جهانی نفت است. آمریکا طی سال‌های اخیر دیپلماسی تأمین نفت خود را به سوی کشورهای آفریقایی سوق داده است. در گزارش استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۳ میلادی، گسترش همکاری این کشور با کشورهای تولیدکننده نفت در آفریقا از جمله مهم‌ترین اولویت‌های دولت آمریکا برشمرده شده است. براساس اطلاعات سازمان انرژی آمریکا تا سال ۲۰۰۳ میلادی بیش از ۱۵/۳ درصد از نفت مورد نیاز آمریکا از طریق آفریقا تأمین

شده‌است. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۵ میلادی بیش از ۲۵ درصد نفت مورد نیاز آمریکا از آفریقا تأمین گردد. در راستای این سیاست شرکت‌های نفتی آمریکا فعالیت‌های خود در آفریقا را تشدید کرده‌اند. براساس گزارش وزارت انرژی آمریکا به‌طور متوسط هر ساله ۱۰ میلیارد دلار از سوی شرکت‌های نفتی آمریکا در غرب آفریقا سرمایه‌گذاری می‌شود و براساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده انتظار می‌رود تا سال ۲۰۱۵، ۲۵ درصد از نفت خام مورد نیاز آمریکا از این منطقه تأمین شود.^۲

بد نیست در پایان به این امر هم اشاره کرد که پنتاگون همگام و همسو با سیاست‌های کاخ سفید در ارتباط با آفریقا به‌ویژه در جایی که بوی نفت بیاید از در دوستی درمی‌آید.^۳ در هر صورت نگرش آمریکا نسبت به آفریقا از سال ۱۹۹۵ که پنتاگون در گزارشی اعلام کرد آفریقا منابع استراتژیک سنتی چندانی برای آمریکا ندارد به شدت تغییر کرده‌است. دولت آمریکا تاکنون ۱۲۷ میلیون دلار برای فرماندهی آفریقا هزینه کرده و ۳۸۹ میلیون دلار دیگر برای سال ۲۰۰۹ درخواست کرده‌بود.

۲. کنترل بر منابع آبی آفریقا

قاره آفریقا دارای شکل جزیره گونه بوده و دور این قاره را آب‌های بزرگ احاطه کرده‌است. دو اقیانوس اطلس و هند در دو سوی این قاره و دریای مدیترانه در شمال و دریای سرخ در شمال شرق آن می‌باشند. بیش از ۱۰ کشور آفریقایی به آب‌های آزاد دسترسی ندارند که به لحاظ اقتصادی و حتی سیاسی یک نقطه ضعف برای این قبیل کشورها محسوب می‌گردد. پرباران‌ترین و خشک‌ترین مناطق دنیا نیز در این قاره واقع شده‌اند. مناطق استوایی حوزه رود کنگو یکی از پرباران‌ترین مناطق و صحرای آفریقا از جمله مناطق خشک و در عین حال وسیع می‌باشند.

آفریقا به برکت بارندگی‌های فراوان دارای صدها رودخانه مختلف دائمی می‌باشند. ۵۴ رودخانه در این قاره جریان داشته و نهایتاً به اقیانوس‌ها و دریاهای مجاور سرازیر می‌شوند. رودخانه‌های بسیار مهمی نظیر نیل و کنگو و نیجر در آفریقا جریان داشته و هر کدام منشأ تمدن‌های تاریخی و حوزه‌های آب و هوایی وسیعی می‌باشند. نیل به‌عنوان طولانی‌ترین رودخانه جهان، تأمین کننده آب چندین کشور می‌باشد. نکته مهم این‌که اقتصاد برخی از این کشورها وابسته به این رودها می‌باشد.

هرچند بسیاری از رودخانه‌ها در آفریقا دائمی می‌باشند اما در فصول مختلف دارای میزان آب متفاوتی می‌باشند. این امر مشکلاتی را در زمینه بهره‌برداری از آب رودخانه‌ها بین کشورهای ذینفع ایجاد می‌کند. در این راستا، سازوکارهای منطقه‌ای تحت عنوان نام رودخانه‌ها بین کشورها ایجاد گردیده است تا از اقدامات یک‌جانبه برای بهره‌برداری از آن جلوگیری گردد. در مواردی مرزبندی دریاچه‌های مشترک بین کشورها نیز موجبات اختلافات حقوقی و بعضاً درگیری‌های نظامی را بین آن‌ها رقم زده‌است.

اهمیت حیاتی آب در آفریقا در دو منظر کشاورزی و آشامیدنی قابل طرح می‌باشد. از آنجایی که هنوز سیستم‌های آبیاری در آفریقا عمدتاً به‌صورت سنتی می‌باشد و هنوز طرح‌های مکانیزاسیون آب کشاورزی در بسیاری از این کشورها اجرایی و نهادینه نشده‌است، لذا فعالیت‌های کشاورزی وابسته به بارندگی بوده و نحوه استفاده از آب رودخانه‌ها نیز کاملاً سنتی و قدیمی می‌باشد. ذخیره‌سازی آب در قالب سدها هنوز جایگاه جدی در آفریقا نیافته است. تأمین آب شرب یکی از مشکلات معیشتی مردم در ارتباط با آب می‌باشد. خشکسالی‌های متعدد ساکنان روستاها را به شهرها کشانده و این امر به نوبه خود مشکلات اجتماعی عدیده‌ای را بار می‌آورد. در حال حاضر کشورهایی که دارای امکانات مالی مناسب، تجهیزات پیشرفته و مدیریت ناشایسته‌ای هستند قادر به

بهره‌برداری مناسب از منابع آبی اعم از دریایی، زیرزمینی و جاری بوده و در مواردی کشورهای هم‌جوار ذینفع را با استفاده از این ابزارها، تحت فشار قرار می‌دهند. این قبیل موارد، زمینه‌ساز برخی از اختلافات و حتی بحران‌های ریشه‌دار در مناطق مختلف آفریقا بوده و از آن به بحران آب یاد می‌شود. به نظر می‌رسد این بحران در آینده، عمیق‌تر و حادث‌تر باشد. قاره آفریقا از لحاظ ژئوپلیتیکی برای آمریکا از یک موقعیت راهبردی و بسیار حساس برخوردار است. تقریباً بیش‌ترین منابع آبی راهبردی نظیر جنوب مدیترانه، دریای سرخ، خلیج عدن، باب‌المنذب و خلیج گینه در اختیار و کنترل آفریقا قرار دارد. بنابراین تسلط و کنترل بر این منابع آبی^۵، می‌تواند به ایجاد، تقویت و گسترش هژمونی آمریکا در آفریقا کمک شایانی نماید. به‌ویژه آن‌که آمریکا با رسیدن به این هدف می‌تواند به سادگی شرکای اروپایی خود را خلع سلاح کرده و پس از تضعیف جایگاه سنتی آن‌ها، وارد حیاط خلوت اروپا در آفریقا شود.

۳. ایجاد پایگاه نظامی به بهانه مبارزه با تروریسم

آمریکا با وجود این‌که قدرتمندترین کشور جهان از نظر میزان و حجم تجهیزات دفاعی و تهاجمی است اما در عین حال از یک روانشناسی ترس برخوردار است یک اصل ثابت در سیاست خارجی و سیاست نظامی آمریکا توهم توطئه و ترس از دشمن وهمی و یا دشمن واقعی است. آمریکا همواره با ایجاد دشمنان فرضی به دنبال اهدافی است که حداقل یکی از آن اهداف بحران‌زایی و ایجاد و بدبینی و سوءظن و دامن‌زدن به مسابقه تسلیحاتی و فروش سلاح‌های انبار شده آن کشور است. جوسازی‌های رسانه‌ای و جهانی و اشنگتن مبنی بر گسترش حضور القاعده در آفریقا، تشدید جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای در این قاره سیاه و افزایش حملات تروریستی در این قاره را می‌توان سیاستی

برای واداشتن این کشورها به پذیرش این پایگاه‌ها دانست.^۶ بحران‌های امنیتی در سومالی، سودان، چاد، کنیا، انفجارهای تروریستی در الجزایر^۷، مغرب و... را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. به‌رحال پس از ۱۱ سپتامبر فشار بر روی فرماندهی نیروهای آمریکایی در اروپا و نیروهای مرکزی آمریکا زیاد شد. لذا آمریکایی‌ها ناچار شدند سیاست نظامی‌گری در آفریقا پیش برده و در تلاش برای تأسیس پایگاه نظامی در ۲۱ کشور آفریقایی برآیند. در این زمینه کشورهای مغرب، الجزایر، موریتانی، مالی، چاد، زامبیا، اوگاندا و کنیا کاندیدهای مطرح این پایگاه بودند، اما آمریکا نتوانست هیچ کشور مهمی را به این امر راضی نماید.^۸ به‌رحال تلاش آمریکا در تعقیب این سیاست منجر به تشکیل مرکز فرماندهی نیروهای آمریکا برای آفریقا (Africom) شد.^۹ در حال حاضر مقر این مرکز به‌طور موقت در اشتوتگارت آلمان قرار دارد.^{۱۰}

اگرچه ایجاد اولین فرماندهی استراتژیک ارتش ایالات‌متحده در آفریقا با اعتراضات بسیاری در سطح این قاره و دیگر نقاط جهان مواجه شد اما به‌نظر می‌رسد این تصمیم را باید در قالب برنامه‌ای گسترده‌تر برای تغییر ساختار ارتش این کشور تلقی کرد. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان ایجاد این فرماندهی نمادی از حرکت پنتاگون به‌سوی ایجاد نیروهای ضربتی کوچک‌تر اما با قابلیت جابجایی و اقدام سریع است.^{۱۱} رویکردی که از حدود یک دهه قبل در دستور کار برنامه‌ریزان ارتش آمریکا قرار گرفته‌بود. ارتش آمریکا برای سال‌ها نیم‌نگاهی به قاره آفریقا داشت و ترجیح می‌داد در امور این قاره با اروپایی‌ها همکاری و مشارکت داشته باشد اما طی سال‌های اخیر توجه واشنگتن به قاره سیاه دو چندان شده است.

دلایل این توجه آمریکا به آفریقا نه تنها حضور و فعالیت القاعده در این قاره، بلکه افزایش اهمیت منابع نفتی قاره سیاه و تلاش چین برای همراه کردن کشورهای

آفریقایی با خود بوده است. دقیقاً به همین دلیل بود که وزارت دفاع ایالات متحده (پنتاگون) در صدد ایجاد آفریکوم یا اولین فرماندهی نظامی استراتژیک آمریکا برآمد که تنها مسوولیتش واکنش نشان دادن به تحولات ۵۳ کشور آفریقایی است. این فرماندهی عاقبت پس از ماه‌ها کشمکش نهایتاً سال گذشته فعالیت خود را به‌طور رسمی آغاز کرد. با وجود ارزش استراتژیک آفریقا، مقامات آمریکایی ترجیح می‌دهند مأموریت آفریکوم را کم‌اهمیت جلوه دهند. وقتی ایده ایجاد آفریکوم اولین بار در اوایل سال گذشته میلادی مطرح شد. حامیان این ایده امید داشتند طیف وسیعی از مأموریت‌های نظامی و برنامه‌های نظامی را زیر یک سقف جمع کنند. به اعتقاد آن‌ها آفریکوم می‌توانست علاوه بر هدایت برنامه آموزش نیروهای آفریقایی برای عملیات جمعی به توسعه قاره سیاه و هماهنگی پروژه‌های امدادرسانی در سراسر این قاره کمک کند. مقامات آمریکایی امید داشتند بتوانند کشوری بیابند که مایل به میزبانی نیروی نظامی به نسبت بزرگی در ازمدت باشد. با این حال هیچ یک از کشورهای آفریقایی حاضر به قبول این مسوولیت نشد و به همین دلیل پنتاگون ناچار شد ۱۳۰۰ کارمند آفریکوم را که شامل عوامل غیرنظامی و نیروهای رزمی بود در اشتوتگارت آلمان مستقر کند. علاوه بر این شرایط موجود چاره‌ای جز کنار گذاشتن طرح تبدیل آفریکوم به نهادی پوششی برای هدایت تمامی فعالیت‌های دولتی آمریکا در آفریقا برای پنتاگون باقی نگذاشت.^{۱۲} این بدان معناست که آفریکوم در حال حاضر مسوولیتی جز آموزش دادن ارتش کشورهای آفریقایی نزدیک به واشنگتن و اقدام نظامی در این قاره در صورت وجود شرایط برعهده ندارد. همان‌طوری که در بالا به آن اشاره شد، این تغییر استراتژی برگرفته از فشارهای سیاستمداران و فعالان حقوق مدنی آفریقا بود که نگران این مسأله بودند که استقرار

نیروی بزرگی از ارتش آمریکا در این قاره ممکن است به نظامی شدن سیاست خارجی ایالات متحده در قاره سیاه منجر شود. آنان همچنین این دغدغه را داشتند که مخدوش شدن فاصله بین کارهای عمرانی و توسعه‌ای و مسایل امنیتی به‌ویژه در کشورهای چون مالی، نیجر و سومالی که همین حالا هم به دلیل فقدان نهادهای دولتی کارآمد، فساد و اشاعه تروریسم در معرض خطر هستند شرایط به سوی بحران سوق داده شود.^{۱۳} در حالیکه بسیاری از ناظرین آفریقائی عقیده دارند که دلیلی برای پیوندزدن اقدامات نظامی به امور بشردوستانه وجود نداشته و این عملکرد نمی‌تواند نتیجه‌ای جز نارضایتی عمومی به همراه داشته باشند، اما مقامات آمریکایی تأکید دارند دلیل تلفیق فعالیت‌های بشردوستانه با اقدامات نظامی در آفریقا تلاش برای همگرایی با روند تحولات در آفریقا است. افول جاه‌طلبی‌های ایالات متحده در مورد آفریکوم نمادی از تغییر در رویکرد محلی ارتش این کشور در قبال آفریقا است.

به‌هر حال نیروهای رزمی ایالات متحده طی ۲ سال گذشته اقدام به مشارکت در عملیات نظامی در مناطق شمالی آفریقا کرده‌اند. در حال حاضر ارتش آمریکا روی آموزش دادن ارتش‌های آفریقایی برای مقابله با پدیده قاچاق در سواحل این قاره و همکاری با دولت‌های مختلف برای تقویت نهادهای آفریقایی نیروهای اتحادیه متمرکز شده است.^{۱۴} این الزاماً بدان معنا نیست که واشنگتن از خواب‌های خود برای آفریقا دست برداشته است.^{۱۵} هرچند که دمکرات‌ها اکنون بر آریکه قدرت در آمریکا دست پیدا کرده‌اند، اما در محافل تصمیم‌گیری در واشنگتن همه حامی کاهش سطح فعالیت آفریکوم نیستند.

۴. مبارزه با موج اسلام خواهی در آفریقا

آفریقا تنها قاره جهان است که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. اسلام از همان قرون اولیه ظهور اسلام وارد این قاره شد. آمارهای متفاوتی درباره درصد جمعیت مسلمان این قاره اعلام شده است اما آمارهای متعصبانه مسیحیت نیز حاکی از اکثریت جمعیت مسلمان در آفریقا می‌باشد. این آمار، جمعیت مسلمان را ۴۴ درصد و مسیحیت را ۴۰ درصد اعلام می‌نماید. البته برخی منابع جمعیت مسلمانان آفریقایی را تا ۶۰ درصد می‌دانند. توزیع جمعیت مسلمان در قاره آفریقا متناسب نمی‌باشد. جمعیت مسلمانان در شمال قاره تا ۹۰ درصد اعلام شده است. در غرب نیز این درصد به بیش از ۵۰ درصد و در مواردی تا ۶۰ درصد اعلام شده است. جمعیت مسلمان در شرق آفریقا تا ۴۰ درصد و در جنوب زیر ده درصد و مرکز نیز بین ۱۵ تا ۲۰ درصد می‌باشد. حدود ۱۵ کشور آفریقایی دارای جمعیت مسلمان بالای نود درصد می‌باشد. در ۱۰ کشور آفریقایی نیز جمعیت مسلمانان زیر ده درصد اعلام شده است. اعلام آمار پایین جمعیت مسلمان در تعدادی از کشورهای آفریقایی، همواره اعتراض گروه‌های مسلمان را برانگیخته است. آن‌ها پایین اعلام کردن آمار مسلمانان را عمدی و مغرضانه می‌دانند.

تا سال‌های دهه ۱۹۷۰ میلادی، صوفیگری عمده‌ترین گروه مذهبی در آفریقا بود که طرفدازان زیادی داشت و رهبران آن مورد احترام اغلب مردم مسلمان بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رشد و توسعه وهابیت‌گری در عربستان سعودی، به تدریج فعالیت‌های اسلامی و گروه‌های مسلمان رنگ و لعاب سیاسی‌تر به خود گرفت. به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی در ایران و شعارهای جهان شمول آن، بیه مسلمانان آفریقایی هویت جدیدتری داد. بررسی‌های میدانی حاکی است که اغلب مسلمانان آفریقایی بی توجه به نوع مذهب حاکم بر ایران، احترام ویژه‌ای به نوع نگاه اسلام سیاسی تعریف شده

از سوی ایران دارند. نکته قابل توجه این است که ایران در تعاملات رسمی و غیررسمی با جامعه مسلمان آفریقا، خود را به قرائت شیعی صرف از اسلام محدود ننموده است. تصور مسلمانان آفریقایی این است که این نوع تعامل به هویت‌بخشی بیش‌تر و عمیق‌تر آن‌ها در آفریقا کمک نموده است و هم جامعه غیرمسلمان آفریقا و هم جهان خارج نسبت به گذشته، به این گروه مذهبی بیش از گذشته اهمیت و بهاء می‌دهند.

اولین جرقه‌های حساسیت غرب و به‌ویژه آمریکا به فعالیت‌های اسلامی در آفریقا با بمب‌گذاری‌های انجام شده در سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا زده شد. حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ این حساسیت‌ها را علنی‌تر و منسجم‌تر نمود. گره خوردن این حملات با گروه‌های اسلامی، حساسیت نسبت به فعالیت‌های مذهبی مسلمانان را دوچندان نمود. ارزیابی غرب این بود که به‌دلیل وجود زمینه‌های مساعد برای گسترش این قبیل فعالیت‌ها از خاورمیانه به آفریقا، بایستی گروه‌های سیاسی مسلمان تحت‌نظر قرار گرفته و عقبه فعالیت‌های آن‌ها با دقت رصد شوند. البته این امر، فرصتی را برای آمریکا فراهم نمود تا به بهانه مبارزه با تروریسم، قراردادهای امنیتی متعددی را با آن دسته از کشورهای آفریقایی که قرابت‌های زیادی به لحاظ سیاسی با غرب داشتند منعقد نماید. به‌طوری که به‌نظر می‌رسد بخشی از این فعالیت‌ها و خطر‌ها، نوعی بزرگ‌نمایی از فعالیت‌های مسلمانان برای رسیدن به اهداف امنیتی بلندمدت باشد.

دولت آمریکا در یک برنامه ۵ ساله، ۵۰۰ میلیون دلار برای مبارزه با خیزش موج‌گرایش به اسلام سیاسی در کشورهای مسلمان غرب آفریقا، مداخله نظامی و غیرنظامی اختصاص داده است و ارتش این کشورها را برای مبارزه با آن آموزش می‌دهد. این طرح ۵۰۰ میلیون دلاری کشورهای الجزایر، تونس، لیبی، مراکش، چاد، موریتانی، مالی، نیجر، نیجریه و سنگال را دربرمی‌گیرد و با مشارکت وزارتخانه‌های دفاع و امور خارجه آمریکا

اجرا می‌شود. این طرح شامل مداخله نظامی و غیرنظامی آمریکا در کشورهای نامبرده است. مستشاران آمریکائی علاوه بر آموزش به نیروهای ارتش و پلیس این کشورها، در آموزش و پرورش این کشورها نیز مداخله دارند.

۵. تسلط بر بازار آفریقا

ایالات متحده در حالی به توسعه طلبی در خاورمیانه پرداخت که بسیاری از رقبای آن نظیر چین، روسیه و ایران با شناخت درست شرایط جهانی به توسعه روابط با آفریقا پرداختند. بسیاری از کمک‌ها در زمان بوش توسعه پیدا کرد. یعنی کمک یک میلیارد دلاری که آمریکا به آفریقا داشت، در دوره بوش به $\frac{2}{3}$ میلیارد دلار رسید. این‌ها غیر از کمک‌های اقتصادی هستند. بنابراین در دست گرفتن بازار آفریقا از اهداف آمریکاست. آفریقا بازار عجیب اشباع نشده و بکری دارد. از لحاظ معادن آفریقا بسیار غنی است. ۹۰ درصد معادن کبالت، ۶۴ درصد معادن منیزیم، ۵۰ درصد معادن طلا، ۴۰ درصد معادن پلاتین و ۳۰ درصد معادن اورانیوم جهان در آفریقا هستند. آفریقا ۶۰ درصد قهوه جهان را تولید می‌کند و ۷۰ درصد کاکائوی جهان نیز در این قاره تولید می‌شود. لذا آفریقا منبعی غنی از مواد خام است.

اکنون آمریکا دریافته است که در عرصه آفریقا جایگاهی ندارد و رقبای آن به اهداف بسیاری دست یافته‌اند.^{۱۶} اوپاما با حضور مستقیم در آفریقا تلاش خواهد کرد تا به رقابت با سایر کشورها بپردازد در حالی که انتخاب کشورهای حاشیه‌ای نظیر «بنین، تانزانیا، لیبریا، رواندا و غنا» بیانگر ناتوانی واشنگتن برای حضور در سایر کشورها است که آن را وادار به گرایش به این کشورها نموده است. در همین حال تظاهرات ضدآمریکایی این کشورها نیز نشان داد که واشنگتن نمی‌تواند امید چندانی به آن‌ها داشته باشد.

۶. حقوق بشر

جنایات آمریکا در عرصه بین‌الملل و عدم اجرای حقوق بشر در عرصه داخلی موجب شده تا جهانیان ایالات متحده را ناقض حقوق بشر معرفی نمایند به گونه‌ای که وجهه جهانی این کشور کاملاً مخدوش شده است. مواضع جرج بوش مبنی بر کمک ۷/۸ میلیارد دلاری برای مبارزه با بیماری، فقر، بیکاری و اظهارات وی در قبال دموکراسی را می‌توان برگرفته از طرح‌های وی برای ترویج به اصطلاح دموکراسی آمریکایی در آفریقا دانست. کلینتون در سفری که از ۲۳ مارس تا ۲ آوریل ۱۹۹۸ به آفریقا داشت شعارهای دموکراسی و حقوق بشر مطرح کرد.

۷. حمایت آفریقا از آمریکا در مجامع بین‌المللی

بررسی سیر تاریخی تحولات مجامع بین‌المللی و به‌ویژه سازمان ملل حاکی است که کشورهای آفریقایی در مواردی که امکان دیگری پیدا نکرده‌اند، از حق رأی در این مجامع برای ابراز سیاست‌های واقعی خود استفاده نموده‌اند. به دلیل اهمیت آرای این کشورها در برخی تصمیم‌گیری‌های جمعی مجامع بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ رایزنی‌ها با مقامات ۵۴ کشور آفریقایی برای اقناع آن‌ها جهت همسویی با مواضع قدرت‌ها را در دستور کار خود قرار می‌دهند.

کشورهای آفریقایی به پشتوانه تعداد کثیر حق رأی، به تدریج رسیدن به سطوح مختلف مدیریتی مجامع بین‌الملل را در دستور کار خود قرار دادند. البته تعبیر دولت‌های بزرگ از این امر، دادن فرصت‌های مدیریتی و نوعی ظرفیت‌سازی بود تا آفریقا، موفقیت‌های مدیریتی خود در عرصه‌های بین‌المللی را مدیون حمایت‌های غرب بدانند. ضمن این‌که از منظر غرب، رسیدن اتباع آفریقایی به سطوح بالای مدیریتی در

این مجامع، نمی‌تواند خطر جدی برای اجرای برنامه‌های کلان آن‌ها در سطح جهانی باشد. دقت و حساسیت غرب در انتخاب مدیرانی از کشورهای همسو یا نزدیک به مواضع غرب، حاکی از اهمیت این پست‌ها می‌باشد. بسیاری از مدیران آفریقایی که در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی دارای پست‌های مهمی می‌باشند عموماً تحصیل کرده غرب و اغلب با طرز تفکر و اسلوب غربی می‌باشند. برخی حساسیت‌های انگلو و فرانکوفونی نیز در توزیع مدیریت‌های یادشده قابل توجه می‌باشد. متعاقب حضور مدیران آفریقایی در بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی، توجه آن نهادها به سوی حل مشکلات این قاره بیش‌تر شده است. مدیریت نسبتاً موفق هشت ساله کوفی عنان (آفریقایی) بر سازمان ملل و چندین مورد از مدیریت‌های نسبتاً موفق دیگر مدیران آفریقایی در سازمان‌های تخصص بین‌المللی، اعتماد عمومی جهانی نسبت به کارآمدی آن‌ها را افزایش داده است. امروزه، آفریقا هم در عرصه قاره‌ای و هم منطقه‌ای دارای نهادهای نسبتاً منسجم بوده که روند رو به رشدی را به لحاظ هدف‌های تعیین‌شده طی می‌کنند. اتحادیه آفریقا به‌عنوان نهادی مهم، تأثیرگذار و نسبتاً کارآمد، در حل مسائل و مشکلات قاره‌ای شناخته شده است. به‌نظر می‌رسد هر اندازه بر جایگاه و موقعیت این اتحادیه افزوده می‌شود، از میزان دخالت‌های مستقیم غرب در امور آفریقا کاسته می‌شود. البته قدرت‌های بزرگ، از طریق برخی رهبران و کشورهای آفریقایی همسو، تلاش می‌نمایند تا سیاست‌های موردنظر خود را در آفریقا عملی نمایند.

کوتاه سخن این‌که، بررسی سیر تحول تاریخی نقش آفریقا در مجامع بین‌المللی، حاکی از افزایش و تقویت آن بوده است. آفریقا در حال حاضر و البته به نسبت گذشته، هویت مستقل‌تری را در عرصه‌های بین‌المللی کسب نموده و در عین حال سهمی را مدیریت جهانی ایفاء می‌نماید و نهایتاً این‌که با تأسیس و تقویت نهادهای منطقه‌ای و

زیرمنطقه‌ای، دیگران را از دخالت‌های مستقیم در امور خود بازداشته است. در بسیاری از امور کلی این قاره، اتحادیه آفریقایی به‌عنوان طرف مذاکره شناخته شده و همکاری‌های جمعی با این قاره صرفاً با حضور و تأیید اتحادیه جنبه عملی پیدا می‌کند. تدوین و اعمال سازوکارهای جمعی در خصوص مسائل اقتصادی، بانکی، مهاجرت و تجاری و گمرکی، در مناطق شرق و غرب و جنوب آفریقا، چهره منسجم‌تری از این قاره در دنیا را به نمایش گذاشته است. این وضعیت برای آفریقا، از یک سو یک موفقیت محسوب می‌شود و از سوی دیگر، این قاره را در مذاکرات مختلف در موضع مناسبی قرار می‌دهد. این امر هزینه‌های مطالبات کشورهای دیگر از این قاره را افزایش می‌دهد.

در این راستا، ایالات متحده آمریکا برای همراهی کشورها با سیاست خود ناچار به جلب نظر موافق کشورهای آفریقا دارد. درحالی که متحدان آن در آمریکای لاتین و خاورمیانه از آن دوری می‌کنند، واشنگتن امیدوار بوده است تا از آرای ۵۷ کشور آفریقایی در مجامع جهانی برخوردار شود. چنان‌که بسیاری از مقامات آمریکایی به کشورهای آفریقایی سفر کرده‌اند تا این مهم را محقق سازد.

۸. سلطه ارزش‌های آمریکایی

آمریکا سعی دارد ارزش‌های آمریکایی را در قاره آفریقا ترویج دهد و خلأ ناشی از خروج شوروی‌ها و کوبایی‌ها را از این قاره پر کند. الان فرهنگ آمریکایی مزاحم فرهنگ فرانکفونی فرانسه و فرهنگ آنگلو فیلی بریتانیا در آفریقا شده است. پس از ۱۱ سپتامبر دیدیم که آمریکا در بحران‌های عمده آفریقا حضوری فعال دارد. جنگ لیبیا با مداخله آمریکا تقریباً متوقف شد و یک خانم طرفدار آمریکا در آن‌جا به قدرت رسید. بحران ساحل عاج با وجود نارضایتی فرانسوی‌ها با مداخله آمریکا حل شد، بحران شرق زئیر به

سمت حل شدن پیش رفته و اخیراً آقای کابایلا در سفری که به آمریکا داشت از این کشور تشکر کرد. آمریکا باعث شد نفوذ فرانسه در منطقه دریاچه‌های بزرگ کاهش پیدا کند. در منطقه شاخ آفریقا، آمریکا به جنگ سالاران کمک مالی کرد البته مورد انتقادهای شرکای اروپایی خود قرار گرفت. آمریکا در قضیه سودان نقش مهمی دارد چه در مذاکرات صلح در جنوب سودان و چه در قضیه دارفور. در قضیه مغرب عربی نیز ایالات متحده نقش فعالی دارد.

۹. حمایت از منافع صهیونیست‌ها

طبق اسناد و مدارک تاریخی، صهیونیست‌ها قبل از تشکیل این رژیم توجه ویژه‌ای به آفریقا داشته و تلاش می‌کردند بر اساس نفوذی که مؤسسات و نهادهای مستعمراتی بریتانیا داشته‌اند در مستعمرات انگلیس به‌ویژه در فلسطین و شرق و شمال آفریقا برای یهودیان وطنی را برگزینند. توجه به کشورهای شرق و شمال آفریقا از جمله اتیوپی، کنیا و... با توجه به منابع آب و تأثیرگذاری بر امنیت کشورهای چون مصر و سودان همواره مورد نظر رژیم صهیونیستی بوده است.

رژیم صهیونیستی برای برقراری روابط با کشورهای آفریقایی به‌ویژه منطقه غرب آفریقا شیوه‌ها و تاکتیک‌های خاصی به کار می‌برد، از جمله اهتمام ویژه به روابط دوستانه با رهبران آفریقایی یا کاندیداهایی که در آینده احتمال رهبری آن‌ها وجود دارد.

در پی روی کار آمدن اوپاما و توجه جدی در ایالات متحده به آفریقا رژیم صهیونیستی نیز می‌کوشد تا در پرتو فضای جدید مناسبات خود را با کشورهای آفریقایی توسعه بخشد. در همین رابطه، وزیر خارجه این کشور در ماه سپتامبر به پنج کشور آفریقایی: نیجریه، اوگاندا، کنیا، اتیوپی و غنا سفر نمود و از جمله اهداف سفر وی

رایزنی برای فروش سلاح و افزایش فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در این قاره بوده است. بنا به گزارش برخی از منابع از جمله القدس العربی آخرین دیدار بلند پایه‌ترین مقام وزارت خارجه اسرائیل از آفریقای سیاه که در برگیرنده تعداد مهمی از کشورهای آفریقا باشد، به ۵۰ سال قبل در زمان گلدامایر و در سال‌های اولیه تشکیل دولت غاصب صهیونیستی برمی‌گردد.

توجه به انرژی و نفت با توجه به موقعیت کشورهای نیجریه در زمینه تولید نفت یکی از اهداف اساسی سفر وزیر خارجه رژیم صهیونیستی بود اما شاید بتوان گفت از مهمترین اهداف دیدار وزیر خارجه اسرائیل از آفریقای سیاه در ارتباط با کشورهای اتیوپی، کنیا و اوگاندا تعریف گردد که این دیدار را می‌توان در دو فضای جایگاه شاخ آفریقا به‌عنوان سرچشمه‌های رود نیل و اهمیت آن برای سودان و مصر از یک سو و تسلط منطقه مذکور بر تنگه باب‌المنذب به‌عنوان یکی از نقاط چهارده‌گانه استراتژیک جهان و همچنین اهمیت آبراه دریای سرخ برای عربستان، مصر، سودان و یمن از سوی دیگر مورد توجه قرار داد که سبب می‌گردد تا دیدار وزیر خارجه دست راستی این رژیم از کشورهای شاخ آفریقا اهمیت خود را بیش از پیش نشان می‌دهد، انتظار می‌رود با توجه به زمینه‌های همگرایی بیش‌تر کشورهای آفریقایی با آمریکا در پی کار آمدن باراک اوباما، رژیم صهیونیستی درصدد بهره‌برداری حداکثری از این شرایط برآمده و لذا در آینده شاهد توسعه مناسبات هر چه بیش‌تر این رژیم با کشورهای آفریقایی باشیم.

نکته دیگر از حضور آمریکا در آفریقا، حمایت از خواسته‌ها و سیاست‌های توسعه‌طلبانه صهیونیست‌ها در آفریقا است. صهیونیست‌ها برای تأمین نیازهای اقتصادی و توسعه‌طلبانه به حضور در آفریقا می‌اندیشند چنان‌که لابی صهیونیست در آمریکا سفر رؤسای جمهور آمریکا به آفریقا را راهکاری برای اجرای اهداف خود می‌دانند.

بخش دوم: راهبرد دولت جدید آمریکا در آفریقا

هرچند که نمی‌توان برای دولت جدید آمریکا، راهبردی متفاوت‌تر از راهبرد دولت بوش در قبال آفریقا در نظر گرفت. اما همان‌طوری که در ذیل به آن اشاره خواهد شد، به دلیل تغییر در فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر صحنه بین‌الملل به خاطر عملکرد خاص دولت بوش، تغییراتی در ظاهر در راهبرد آمریکا در قبال آفریقا و کل جهان در پیش گرفته شد.

تغییر سیاست آمریکا در آفریقا

بوش در ۲ سال آخر ریاست جمهوری خود، اقدام به تغییر تاکتیکی سیاست خود در مقابل آفریقا نمود و به گفته ناظران سیاست جدید اتخاذ شده بوش تغییر تفکر از «تصرف کشورها» به «کمک کردن به آن‌ها» می‌باشد. در همین راستا بود که در سفر سال ۲۰۰۸ بوش به آفریقا، شاهد اتخاذ چند ابتکار عمل در آفریقا به شرح ذیل بودیم. ابتکار عملی که در قالب پروژه‌های مختلف در حال پیگیری بوده و بعید است که با پیروزی دمکرات‌ها، تغییری در این سیاست پدید آید، چرا که نهادها و ساختارهایی که پشتوانه روابط آمریکا و آفریقا هستند، توسعه پیدا کرده‌اند و آفریقا برای آمریکا یک مبحث استراتژیک است.

۱. ابتکار عمل برای مبارزه با ایدز،
۲. ابتکار عمل برای مبارزه با مالاریا،
۳. ابتکار عمل برای آموزش،
۴. ابتکار عمل برای کاهش بدهی‌های آمریکا،
۵. ابتکار عمل برای دفاع از زنان،
۶. ابتکار عمل برای دمکراسی،

سند راهبردی امنیت ملی آمریکا:

سند استراتژی امنیت ملی آمریکا، که در ماه مارس ۲۰۰۶ از سوی کاخ سفید انتشار یافت به راهبردهای مختلفی که امنیت ملی این کشور را تضمین می‌کند، اشاره دارد:

۱. توسعه و تشویق ارزش‌های انسانی.
 ۲. تقویت مشارکت جهانی جهت مبارزه با تروریسم و تلاش در راستای جلوگیری از تهاجم علیه آمریکا و متحدانش.
 ۳. همکاری با دیگران جهت کنترل درگیری‌های منطقه‌ای.
 ۴. پیشگیری از تهدید ایالات متحده، متحدان و دوستانش توسط دشمنان به‌ویژه توسط تسلیحات کشتار جمعی.
 ۵. آغاز دوره نوینی از رشد اقتصادی از طریق تجارت آزاد و بازار رقابتی.
 ۶. وسعت بخشی به حیطه کشورهای در حال توسعه از طریق بازترنمودن نظام سیاسی آنها و توسعه زیرساخت‌های دموکراسی.
 ۷. تغییر زیرساخت‌های امنیت ملی آمریکا جهت مواجهه با فرصت‌ها و چالش‌ها.
 ۸. بهره‌گیری از فرصت‌ها و مواجهه با چالش‌های جهانی سازی.
 ۹. توسعه روحیه فعالیت مشارکتی با سایر مراکز قدرت جهانی.
- چهل سال پس از سخنرانی معروف مارتین لوتر کینگ و آرزوی وی که یک سپاه‌پوست بتواند وارد کاخ ریاست جمهوری شود اکنون با انتخابات یک کنیایی تبار، آفریقایی اصل، مسلمان‌زاده، سیه چرده‌ایی به نام اوباما، در واقع یک سپاه‌پوست توانسته است بر صحنه قدرت آمریکا تکیه بزند.

۱. استقبال از پیروزی اوباما

پیروزی اوباما در انتخابات اخیر آمریکا با استقبال گرم مردم آفریقا به‌ویژه اقوام کنیاییش روبرو شد. مردم کنیا به محض مطلع شدن از پیروزی اوباما به خیابان‌ها ریخته و با شعار

«ما داریم به کاخ سفید می‌رویم» اولین دوره ریاست جمهوری یک آمریکایی آفریقایی تبار را جشن گرفتند. مردم روستاها و شهرهای آفریقا به‌ویژه در کنیا با تبریک پیروزی به اواما ساعت‌ها به جشن و پایکوبی در خیابان‌ها ادامه دادند و ورود اولین سیاه‌پوست رئیس جمهور به کاخ سفید را یک پیروزی بزرگ دانستند.

قذافی اظهار داشت که از اواما به‌دلیل این‌که آفریقایی‌الاصل است حمایت می‌کند. وی اظهار داشت کاملاً طبیعی است که از نظر احساسی از کسی جانبداری کنیم که آفریقایی‌الاصل و سیاه‌پوست است. وی تأکید کرد: رنگ سیاه و سفید مهم نیست، اما این‌که اواما از نژاد آفریقایی است برای ما امری بسیار ارزشمند و بزرگ محسوب می‌شود. وی خاطر نشان کرد که جانبداری‌اش از اواما یک جانبداری شخصی نیست بلکه وی از برنامه‌ها و اهداف آینده اواما حمایت می‌کند.

با آن‌که هنوز چند ساعت به پایان رأی‌گیری در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باقی مانده هیچ‌گونه نتایجی از شمارش آرای مردم اعلام نشده بود؛ مردم در چند کشور آفریقایی به مناسبت «پیروزی» باراک اواما جشن گرفتند. براساس گزارش‌های منتشره؛ نیجریه، سیرالئون و کنیا از جمله کشورهای آفریقایی هستند که مردم آن‌ها در همان روز اول پیروزی «باراک اواما» را جشن گرفتند.

در محله کبیرا (Kibera) نایروبی که یکی از فقیرنشین‌ترین محله‌ها در قاره آفریقا به‌شمار می‌آید؛ هزاران نفر درحالی‌که عکس اواما را در دست داشتند در اطراف آتشی بزرگ پایکوبی کردند. باراک اواما که پدرش زاده کنیا است، در آفریقا محبوبیت چشم‌گیری دارد و بسیاری از مردم این قاره امیدوارند که ریاست جمهوری باراک اواما در آمریکا به مبارزه با فقر، بیماری و فساد در آفریقا کمک خواهد کرد.

ام وی کییای، رئیس جمهوری کنیا، کشوری که پدر باراک اوباما در آن‌جا متولد شده است، در واکنش به خبر پیروزی اوباما گفت: «ما مردم کنیا بی‌اندازه به ریشه کنیایی تو می‌بالیم. پیروزی تو نه تنها الهام‌بخش میلیون‌ها نفر در سراسر جهان است، بلکه برای ما در کنیا طنین ویژه‌ای دارد.»

رئیس جمهور کنیا روز اعلام نتیجه پیروزی اوباما را تعطیل رسمی اعلام کرد. مردم کنیا در اولین ساعات صبح اعلام نتایج انتخابات به خیابان‌ها ریخته و پیروزی نامزد دمکرات آفریقایی‌تبار را جشن گرفته و گاو و گوسفندان زیادی را قربانی کردند. در مرکز شهر «سایروبی»، پایتخت کنیا و در منطقه «کیبیرا» از بزرگ‌ترین مناطق فقیرنشین پایتخت، کارمندان که در مسیر حرکت به سمت محل کارشان بودند به جمعیتی پیوستند که همه شب را در انتظار اعلام نتایج انتخابات بیدار مانده بودند. در «کوجیلو» در غرب کنیا نیز صحنه‌های مشابه مشاهده می‌شد که شمار زیادی از نزدیکان و آشنایان باراک اوباما در منزل «ساره اوباما» جمع شده بودند. کنیایی‌ها در شهرک «کیزومو» در ساحل دریاچه «ویکتوریا» در منطقه کوجیلو برای پیروزی اوباما نماز گزارده بودند. کی گالما موتلاتته، رئیس جمهوری آفریقای جنوبی، نیز در پیام خود آورده است: «آفریقا که امروز برای این دستاورد شما به خود می‌بالد، تنها می‌تواند چشم بدوزد به رابطه‌ای پر ثمر با شما آن‌هم در سطوح دوجانبه و چندجانبه در تلاشمان جهت ایجاد جهانی بهتر برای همه کسانی که در آن زندگی می‌کنند.»

محمد مهدی عاکف، رهبر اخوان المسلمین مصر، نیز در پیام خود گفت: «ما (به اوباما) به خاطر اعتمادی که مردم آمریکا به او کردند شادباش می‌گوییم و امیدواریم که او سیاست ایالات متحده در برابر خاورمیانه و جرایمی که در افغانستان و سومالی در

جریان است را تغییر بدهد. به دیگر سخن (امیدواریم) او سیاست عادلانه‌ای را در پیش گیرد و موضع طبیعی آمریکا در مورد احترام به نوع بشر و دموکراسی را احیا کند.»

بسیاری از مردم امیدوار هستند که اواما تغییراتی در جهان بحران‌زده امروز اعمال کند. برای سایرین ریشه‌های اجدادی اواما در آفریقا از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. ورونیکا تادجو، استاد دانشگاه ویتوانرستند در ژوهانسبرگ می‌گوید برای مردمی که ریشه‌های آفریقایی دارند، آن یک لحظه تاریخی و احساسی بود. تادجو می‌گوید: «اواما یک امید بزرگ به ارمغان آورد و باعث تغییر نگرش بسیاری نسبت به خود شد. انتخاب یک مرد سیاه‌پوست به عنوان قدرتمندترین مرد جهان یک پدیده بسیار مهم است.»

تادجو امیدوار است که دولت اواما در مقابل رهبران آفریقایی که از قدرت و مردم سوءاستفاده می‌کنند، قاطعانه بایستد. وی در این مورد می‌گوید: «مشکل اصلی ما، رهبری و حاکمیت بی‌کفایت است. بنابراین تا زمانی که این مشکل را حل نکرده‌ایم، کار چندانی از دست ما برنمی‌آید. در آفریقا کشورهایی وجود دارند که از لحاظ منابع طبیعی بسیار غنی هستند ولی هیچ اتفاقی در آن‌ها رخ نمی‌دهد. پس باز تأکید می‌کنم، حاکمیت مهمترین اصل است.» تادجو که خود یک دورگه ساحل عاج-فرانسوی است می‌گوید نگران است که آقای اواما به‌دلیل دورگه بودن با چالش‌های بیش‌تری مواجه شود. او در این باره می‌گوید: «او دوران ریاست جمهوری سختی خواهد داشت. او از دو سوی نژاد خود زیر ذره‌بین قرار دارد. سمت سفید در انتظار شکست او است و سمت سیاه همواره به افراد دورگه با تردید و بدگمانی نگاه می‌کند. به‌همین دلیل او در ایفای نقش خود با مشکلات بسیاری مواجه خواهد شد.»

فرانسیس کرنیگی، محقق آمریکایی آفریقایی‌تبار که بیش از ۱۳ سال از عمر خود را در قاره آفریقا گذرانده و در مؤسسه مطالعات سیاسی ژوهانسبورگ فعالیت می‌کند، می‌گوید مفسرین آفریقایی در مورد بالارفتن انتظارات از ریاست جمهوری اواما هشدار

می‌دهند. کرنیگی می‌افزاید: «خوشحالی بیش از حدی برای ریاست جمهوری اوباما ابراز می‌شود و این حس که او توجه بیش از حدی به آفریقا نشان می‌دهد وجود دارد. ولی در واقعیت اتفاق خاصی روی نخواهد داد. کرنیگی خاطرنشان می‌کند که دولت اوباما چندین بحران با اولویت بالای سیاسی، به ارث خواهد برد. برای مثال می‌توان از عراق، افغانستان، ناسازگاری در خاورمیانه و مسائل هند و پاکستان نام برد. او ادامه می‌دهد: «این‌ها مکان‌هایی هستند که تمام توجه سیاست‌های ایالات‌متحده را به خود جلب خواهند کرد. بنابراین در واقعیت امید چندانی وجود ندارد که آفریقا جایگاه آن‌ها را تصاحب کند. از سوی دیگر برخی مسائل امنیتی در این قاره بالا گرفته است.» او برای مثال تأکید می‌کند که ایده‌های جدیدی برای حل بحران سومالی باید شکل گیرد. آینده این کشور، پس از دو دهه بحران و با وجود تلاش‌های پیاپی و میلیون‌ها دلار کمک نقدی، احتمالاً در دست نیروهای نظامی اسلامی قرار خواهد گرفت. درگیری‌های دارفور و شرق کنگو بیش‌تر شده و احتمال وقوع یک جنگ دیگر در این منطقه بالا گرفته است و زیمبابوه، برای جلوگیری از یک فاجعه بزرگ انسانی نیاز به یک حرکت منسجم بین‌المللی، ترجیحاً توسط گروه‌های چندجانبه آفریقایی دارد.

ولی لامین ساوان، یک تحلیلگر سنگالی براین باور است که ورای اهداف سیاسی، نیاز به یک مدل جدید رهبری احساس می‌شود. ساوان می‌گوید: «رهبری آینده چگونه خواهد بود؟ آیا به‌صورت یک رابطه مثبت برادر بزرگ‌تر و برادر کوچک‌تر خواهد بود؟ و یا یک رابطه برادر بزرگ‌تر ولی قلدر خواهد بود؟ من فکر می‌کنم با توجه به دنیای امروز، روش قلدری دیگر کارایی ندارد.» با این وجود بسیاری براین باورند که آقای اوباما می‌تواند پلی میان نژادها، فرهنگ‌ها و مردم باشد و آن‌ها امیدوارند که او به این‌ها ندا گوش خواهد داد و روابط بین آفریقا و آمریکا را متعادل خواهد کرد.

۲. دیدگاه مردمی نسبت به اوباما

درخصوص دیدگاه مردم آمریکا از نقش اوباما در ایجاد تغییر در این کشور باید گفت که از منظر تجزیه و تحلیل مفهومی، تغییر در حد فاصل انقلاب و تحول قرار می‌گیرد. در واقع مفهوم تغییر از دیدگاه اوباما ایجاد یک اراده عمومی در ایالات متحده آمریکا برای رسیدن به یک اتحاد ملی معطوف به تکثرگرایی بین‌المللی در جهت حل چالش‌های ایالات متحده آمریکا است.

۳. واکنش‌ها نسبت به پیروزی اوباما

انتخابات باراک اوباما به ریاست جمهوری آمریکا را می‌توان از جهات مختلف نگریست و تفسیر کرد. به‌منظر می‌رسد این مسئله در هر کشور بنا به مقتضیات سیاسی و اجتماعی آن مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. پیروزی یک آمریکایی آفریقایی تبار سبب شادی مردم در اکثر کشورهای آفریقایی شده است به طوری که در کشور کنیا یک روز تعطیل شد و تصاویر پایکوبی مردان و زنان کنیایی در اکثر شبکه‌های تلویزیونی جهان پخش شد. در این کشورها چون مردم همواره از بی‌عدالتی حکومت‌های داخلی و تحقیر قدرت‌های خارجی رنج برده‌اند پیروزی اوباما تبدیل به یک جشن و سرور نژادی شد.

اما دو نکته مهم در هویت اوباما مورد توجه جهانیان قرار گرفته است یکی آفریقایی‌الاصل بودن وی است که مردمی مظلوم و ستم کشیده را با او همراه می‌کند و دیگر پیشینه مسلمانی است که پدر وی داشته و او را با جهان اسلام پیوند می‌زند. هرچند باراک اوباما مسیحی است اما آشنایی نزدیک او با اسلام و جوامع اسلامی می‌تواند دید منطقی‌تری به او ببخشد.

۴. طرح تغییر

درخصوص نوع نگاه به مفهوم طرح تغییر توسط اوباما بایستی دقت شود که تغییر از کدام دریچه نظر، زاویه دید و مرکز نگاهی، مشاهده می‌کنیم در واقع در هر کدام از این زوایای تغییر معانی متفاوتی پیدا می‌کند به همین دلیل نوع نگاه‌ها به این تغییر به‌ویژه نگاه جمهوری اسلامی ایران متفاوت می‌باشد. خاصه آن که ایران را در جهان با مؤلفه‌هایی هم‌چون انقلاب اسلامی می‌شناسند.

۵. سیاست تکثرگرایی اوباما

این که از اوباما به‌عنوان نماد تغییر در آمریکا و حتی جهان یاد می‌کنند، باید گفت که اوباما محصول قدرت هوشمند در آمریکا است. قدرتی که تلاش می‌کند مخرج مشترک قدرت نرم و سخت باشد. در واقع این قدرت درهم تنیده و هدفمند می‌خواهد تا قدرت سخت و نرم را طی ساحت سیاست در عرصه‌های گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال کند. لذا اولین نماد تغییر در ایالات‌متحده انتخاب شخص اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا محسوب می‌شود و شاید بتوان گفت که اوباما خود محصول تغییر است. وی می‌خواهد تغییر را استمرار، تثبیت و تحکیم بخشد و به‌همین دلیل اراده عمومی در کابینه وی مشهود است. به‌عبارت دیگر نوعی تکثرگرایی اجماع محور را در کابینه اوباما مشاهده می‌کنیم. انتخاب هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه، ژنرال جیمز جونز جمهوری‌خواه به‌عنوان مشاور امنیت ملی و حفظ نمودن رابرت گیتس وزیر دفاع، نشان از نوعی تکثرگرایی در کابینه اوباما است. اما نتیجه این تکثرگرایی در کابینه اوباما چیست؟ در این زمینه باید گفت که اوباما می‌تواند با این روش مشارکت هدفمند، انرژی‌های گوناگون در ساحت سیاسی آمریکا را مدیریت کند ولی این که این مدیریت در عمل چگونه خواهد بود باید منتظر بمانیم تا مشخص شود که آیا اوباما می‌تواند قدرتی که در مبارزه انتخاباتی خود داشت در کاخ سفید نیز به نمایش درآورد.

۶. تفاوت دیدگاه کلینتون با اوباما در سیاست خارجی

اگر به سخنرانی خانم هیلاری کلینتون در پذیرش وزارت امور خارجه آمریکا دقت کنیم وی می‌گوید که جهان به آمریکا و آمریکا به جهان نیاز دارد. در واقع وی یک نظم دوقطبی مبتنی بر تکتگرایی اجماع محور را فریاد می‌زند. هرچند که خانم کلینتون می‌گوید تمام دنیا یک طرف، آمریکا نیز در طرف دیگر قرار دارد ولی وی نیز قبول دارد که تکرهای موجود لازم و ملزوم یکدیگر هستند. به همین دلیل از یک جانبه‌گرایی محافظه‌کاران فاصله می‌گیرد و می‌گوید اگرچه قدرتمند هستیم و به تنهایی حداقل نیمی از قدرت جهان را در اختیار داریم ولی به تنهایی نمی‌توانیم با چالش‌های جهان مقابله کنیم. کابینه قبلی آمریکا با گفتمان نفی‌گرای کلام محور، از طریق نفی دیگران خود را اثبات می‌کرد ولی خانم کلینتون دیگر از دانش واژه‌های جنگ‌های صلیبی جورج بوش استفاده نمی‌کند. البته باید دقت داشته باشیم که هیلاری کلینتون و یا حتی اوباما به وحدت جهان غیر خود نمی‌اندیشند بلکه به مدیریت جهان غیر خود جهت تعامل هوشمندانه در مقابله با چالش‌های بین‌المللی می‌نگرند.

۷. سیاست آفریقائی اوباما

هیلاری کلینتون وزیر آمریکا در ۱۳ ژانویه سال میلادی جاری درخصوص سیاست خارجی اوباما در مقابل آمریکا گفت که اهداف سیاست خارجی دولت اوباما در آفریقا ریشه در امنیت، سیاست، اقتصاد و منافع بشردوستانه دارند. وی اهداف این سیاست را به شرح ذیل اعلام کرد:

۱. مبارزه با تلاش‌های القاعده برای یافتن پناهگاهی امن در کشورهای دچار شکست و

بحران در شاخ آفریقا،

۲. کمک به کشورهای آفریقایی برای حفاظت از منابع طبیعی،
۳. متوقف کردن جنگ در کنگو،
۴. پایان بخشیدن به نظام استبدادی در زیمبابوه^{۱۷}
۵. پایان بخشیدن به جنایات انسانی در دارفور^{۱۸}
۶. حمایت از دموکراسی‌های موجود در آفریقا نظیر آفریقای جنوبی و غنا
۷. همکاری با سازمان ملل در رسیدن به اهداف تعیین شده خود نظیر: پایان بخشیدن به فقر و گرسنگی، ایجاد آموزش جهانی، برابری نژادی، و بهداشت کودک و مادران، مبارزه با HIV/AIDS^{۱۹}
۸. ترویج تداوم‌پذیری محیطی و همکاری جهانی
۹. همکاری جدی با دوستان آمریکا برای رسیدن به اهداف توسعه هزاره در زمینه بهداشت^{۲۰}، آموزش^{۲۱} و فرصت‌های اقتصادی
۱۰. تأکید بر اهمیت اقتصاد خرد^{۲۲}

زندگی‌نامه اوباما

ریاست جمهور منتخب ایالات متحده آمریکا، باراک حسین اوباما دوم (Barack Hussein Obama II) متولد ۴ اوت ۱۹۶۱ ایالت هاوایی، عضو حزب دمکرات ایالات متحده آمریکا، سناتور جوان ایالت ایلینوی، و چهل و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا است. او از سال ۲۰۰۷ با بریایی مبارزه انتخاباتی برای ریاست جمهوری، خود را به‌عنوان کاندیدای حزب دمکرات و به‌عنوان یک چهره سیاسی ملی در آمریکا شناساند. او از زمان کاندیداتوری برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ آمریکا، پایان دادن به جنگ عراق را مطرح کرد. او در سوم ژوئن سال ۲۰۰۸ به‌عنوان نامزد

حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری انتخاب شد. وی چهار سال از دوران نوجوانی خود را در جاکارتا گذرانید و زاده پدری کنیایی است. او یک مسیحی فرقه پروتستان و از شاخه کلیسای متحد مسیح (United Church of Christ) است. زندگی خصوصی باراک اوباما فرزند یک کنیایی سیاه‌پوست و یک زن سفیدپوست از اهالی ویجیتا ایالت کانزاس است. پیش زمینه مذهبی اگرچه پدر و پدرخوانده او هر دو مسلمان بودند اما او یک مسیحی بار آمده و در ۴ سالگی که در اندونزی زندگی می‌کرد، به جای شرکت در مدرسه «مکتب مذهبی مسلمانان» به مدارس کاتولیک و یا سکولار رفته است. تحصیلات پدر و مادر اوباما در دانشگاه هاوایی در مانوا بوده و در آن‌جا با یکدیگر آشنا شده بودند. مادر اوباما با وجود مشکلات عدیده موفق شده بود در رشته مردم‌شناسی در همان دانشگاه مدرک دکترا دریافت کند. اوباما نخست در ۱۹۸۳ لیسانس علوم سیاسی با گرایش روابط بین‌الملل از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد. در سال ۱۹۸۸ پس از چند سال کار در شیکاگو با گرفتن وام تحصیلی وارد دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد شد. در هاروارد سرعت پیشرفت اوباما چنان شتاب پیدا کرد که در سال دوم تحصیل خود در هاروارد به ریاست ژورنال مشهور نشریه قانون هاروارد انتخاب گردید. وی در دوران ریاست خود به این سازمان که توسط نیروهای متخاصم دانشجویی اصول‌گرا و لیبرال منفصل گشته بود، تعادل بخشید. اوباما به‌زودی دکترای حقوق خود را از دانشگاه هاروارد با کسب درجه «افتخار» (magna cum laude) دریافت نمود. دانشکده حقوق دانشگاه شیکاگو بلافاصله از او به‌عنوان یک عضو هیئت علمی جدید استخدام به‌عمل آورد. زندگی سیاسی اوباما در ۴ ژانویه ۲۰۰۵ وارد سنای آمریکا شد. با وجود تازه وارد بودن در واشنگتن او گروهی از مشاوران خبره را که معمولاً سناتورهای تازه‌کار به آن توجهی نمی‌کنند به‌کار گرفت. او «پیت روز»، کهنه سرباز قدیمی در امور

سیاست ملی را به‌عنوان رئیس ستاد خود انتخاب کرد. او همچنین «کارن کورن بلو» اقتصاددان را به‌عنوان معاون سیاسی خود منصوب کرد. وی همچنین مسئولان اجرائی پیشین کلینتون، «آنتون لیک» و «سوزان رایس» را به‌عنوان مشاوران سیاست خارجی خودش برگزید. اواما پنجمین آفریقایی آمریکایی است که به سنای آمریکا راه پیدا کرده و همچنین سومین آفریقایی آمریکایی است که با رأی بالا به‌عنوان سناتور برگزیده شده است. وی تنها سناتوری است که عضو کمیته حزبی سیاهان کنگره است. «سی کیو» که هفته‌نامه‌ای فراحزبی است، او را براساس تمام آرا و مصوبات سنا بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ وفادارترین دمکرات معرفی کرده است.

تاریخچه روابط آمریکا و آفریقا

سابقه روابط آمریکا با قاره سیاه، به رابطه این کشور با لیبریا در سال ۱۸۲۰ باز می‌گردد. بدین معنا که این روابط از سابقه‌ای حدوداً ۲۰۰ ساله برخوردار است. با توجه به تحولات آفریقا و اولویت این قاره در سیاست خارجی آمریکا و در پی سفر اخیر باراک اوباما، رئیس جمهوری و هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا به آفریقا، سیر این روابط را مرور می‌کنیم:

۲۶ و ۲۷ ژانویه ۱۹۴۳: پرزیدنت فرانکلین د. روزولت، رئیس جمهوری وقت آمریکا، در یک دیدار غیررسمی با بارکلی در مونویا رئیس جمهوری وقت لیبریا، ملاقات کرد. سپتامبر ۱۹۵۸: اداره امور آفریقای وزارت خارجه آمریکا دایر شد.

۱۹۶۱: به موجب فرمان قوه‌مجریه، جان اف. کندی رئیس جمهوری وقت آمریکا به ایجاد آژانس بین‌المللی توسعه ایالات‌متحده برای مساعدت به کشورهای در حال رشد، مبادرت کرد.

۴ ژوئن ۱۹۶۱: اولین داوطلبان آمریکایی عضو سپاه صلح به غنا رفتند.

۱۹۷۴ ایالات متحده و بیش از ۱۰۰ کشور دیگر که در کنفرانس جهانی غذا در رم حضور داشتند، متعهد شدند که تا ۱۰ سال بعد هیچ کودکی گرسنه نخواهد بود.

۳۱ مارس تا ۳ آوریل ۱۹۷۸: ملاقات‌های جیمی کارتر رئیس جمهوری وقت آمریکا با اولوسگون اوباسانجو (رئیس جمهوری وقت نیجریه) در لاگوس و ویلیام تولبر (رئیس جمهوری وقت لیبریا)، در مونروویا، اولین دیدار رسمی یکی از رؤسای جمهوری آمریکا از کشورهای آفریقایی جنوب صحرا بود.

۹ دسامبر ۱۹۹۲: نیروهای نظامی آمریکا، به دنبال آغاز عملیات احیای امید، تلاش مشترک آمریکا و سازمان ملل برای غذارسانی به قربانیان گرسنه جنگ‌های داخلی در سومالی، به این کشور وارد شدند.

۱۹۹۳: بیل کلینتون رئیس جمهوری وقت آمریکا نیروهای آمریکایی را از سومالی خارج می‌کند.

۱۹۹۵: آمریکا از تشکیل دادگاه‌های ویژه جنایت بین‌المللی در رواندا، در پی کشتار سال ۱۹۹۴ حمایت کرد.

۲۳ مارس تا ۲ آوریل ۱۹۹۸: کلینتون بعد از گذشت ۲۰ سال، اولین رئیس جمهوری آمریکا بود که از کشورهای آفریقایی جنوب صحرا دیدار کرد.

۷ اوت ۱۹۹۸: سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا بمب‌گذاری می‌شود، این حملات بعداً به القاعده منسوب می‌شود.

۱۹۹۹: کنگره آمریکا با هدف سرعت بخشیدن به جریان انداختن صادرات آفریقا به ایالات متحده، قانون رشد و امکانات در آفریقا (AGOA) را تصویب کرد.

ژوئیه ۲۰۰۰: آمریکا برای ایجاد آکادمی بین‌المللی اجرای قانون (ILEA) در جنوب آفریقا، با کشور بوتسوانا توافق کرد.

ژوئیه ۲۰۰۱: جورج بوش رئیس جمهوری وقت آمریکا برای تحکیم مبانی آموزش در آفریقا، ابتکار عملی برای آموزش در این قاره را مطرح کرد.

ژانویه ۲۰۰۳: بوش طرحی برای خلاصی از بیماری ایدز در آفریقا را مطرح کرد. فوریه ۲۰۰۳: بوش با تأیید این مطلب که ۳۰ میلیون نفر در آفریقا در خطر گرسنگی قرار دارند، به تلاش‌هایی برای مبارزه با گرسنگی در جهان دست زد. ۸ تا ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۳: بوش از ۵ کشور آفریقایی جنوب صحرا (بوتسوانا، نیجریه، سنگال، آفریقای جنوبی و اوگاندا) دیدار کرد.

اوت ۲۰۰۳: چالرز تیلور رئیس جمهوری لیبریا، در اثر فشارهای آمریکا و برخی دیگر از کشورها تبعید شد.

۲۰۰۴: بوش سازمان چالش‌های هزاره را با عضویت ۳۲ کشور جهان با هدف کاهش فقر در جهان تأسیس کرد.

ژوئن ۲۰۰۴: بوش از شرکای خود در کشورهای گروه ۸ درخواست می‌کند که جلسه مشترکی با رؤسای کشورهای الجزایر، غنا، نیجریه، سنگال، آفریقای جنوبی و اوگاندا تشکیل دهند. موضوع بحث آن‌ها چالش‌های بود که آفریقا با آن مواجه است.

ژوئن ۲۰۰۵: بوش اعلام می‌کند که حدود ۵۵ میلیون دلار به اجرای عدالت در مورد زنان و اقتدار آن‌ها در آفریقا اختصاص یابد.

مارس ۲۰۰۶: وزارت بازرگانی آمریکا با انتشار آمار مربوط به تجارت میان آمریکا و آفریقا در سال ۲۰۰۵، نشان می‌دهد که واردات آمریکا از کشورهای آفریقایی طبق قانون رشد امکانات در آفریقا از سال ۲۰۰۴، ۴۴ درصد افزایش یافته است.

۶ فوریه ۲۰۰۶: وزارت دفاع آمریکا ایجاد ستاد فرماندهی آمریکا در آفریقا موسوم به آفریکام که هدف آن ایجاد هماهنگی در منافع نظامی و امنیتی آمریکا در این قاره است را اعلام می‌کند.

۲۳ ژانویه ۲۰۰۸: کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه وقت آمریکا در نطق خود در گردهمایی اقتصاد جهانی در داووس سوئیس می‌گوید که حجم کمک‌های آمریکا به آفریقا از سال ۲۰۰۱ چهار برابر شده است.

۱۵ تا ۲۱ فوریه ۲۰۰۸: بوش در دومین سفر آفریقایی خود از کشورهای بنین، غنا، لیبیا، رواندا و تانزانیا دیدار می‌کند.

۱۷ ژوئیه ۲۰۰۹: سفر باراک اوباما به کشور غنا که به‌صورت نمادین پس از برگزاری اجلاس گروه ۸ در رم وارد اکرا شد تا نشان دهد که آفریقا مستقیماً با سیاست خارجی کشورش در ارتباط است.

۴ اوت ۲۰۰۹: سفر یازده روزه هیلاری کلینتون به ۷ کشور آفریقایی زیر صحرا (کنیا، آنگولا، نیجریه، آفریقای جنوبی، جمهوری دموکراتیک کنگو، لیبیا و دماغه سبز).

جمع بندی

با توجه به سابقه تاریخی سیاست آمریکا در آفریقا به‌طور کلی می‌توان گفت منافع اصلی آمریکا در نفت و مبارزه با تروریسم است. واشنگتن همچنین نگران نفوذ فزاینده چین در آفریقا است. نظامیان ارشد آمریکا اعتراف می‌کنند که اگر به‌خاطر منافع آمریکا نبود پنتاگون هیچ‌گاه نیروهایش را به این قاره نمی‌فرستاد. به‌هر حال می‌توان گفت که رویکرد آمریکا به آفریقا بر خلاف ادعاهای مطرح شده نه برای ترویج دموکراسی بلکه برای کسب درآمدهای اقتصادی و استعمار نوین می‌باشد. بعضی از این رویکردها را

می‌توان در قراردادهای نظامی و نفتی این کشور با آمریکا مشاهده نمود. به قدرت رسیدن یک رئیس‌جمهور آفریقایی تبار در آمریکا فرصت جدیدی را برای آمریکا به‌وجود آورده تا این کشور بتواند در سایه استقبال مردم آفریقا از ریاست جمهوری باراک اوباما سیاست‌های خود را در صحنه آفریقا طراحی نماید.

باراک اوباما اولین گام بلند تغییر را در حوزه‌هایی مانند بازسازی چهره دولت آمریکا در سطح بین‌المللی را مدنظر قرارداد. چرا که طی سال‌های اخیر براساس نظرسنجی‌های صورت گرفته بیش از هر زمان وجهه آمریکا در سطح بین‌المللی دچار آسیب شده و مردم جهان از جمله کشورهای مسلمان و آفریقایی نگاه بدبینانه و منفی‌تری نسبت به رهبران آمریکا پیدا کرده و در جهان اسلام منفی‌تر و بدنام‌تر از همیشه جلوه کرده است. اوباما می‌کوشد تا این احساس منفی به‌وجود آمده در میان ملت‌ها را نسبت به رهبران آمریکا به‌خصوص در میان کشورهای در حال توسعه و میان مسلمانان حداقل به‌صورت موقت کاهش دهد. در این راستا، می‌کوشد تا با سازگاری حزبی، مشروعیت و مقبولیت کشورش را نه از طریق نظامی‌گری بلکه از طریق نمایش دموکراسی و رفتار متفاوت بین‌الملل ارائه دهد. همچنین اوباما در برنامه‌های جدید از کمک توسعه‌ای به کشورهای در حال توسعه به‌خصوص کشورهای فقیر آفریقا سخن گفته است تا بتواند زمینه‌های نفوذ بیش‌تر را در صحنه آفریقا بیش از پیش فراهم سازد. در عین حال این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که گرچه سیاست و روش دولت آمریکا در تعامل با آفریقا با تغییراتی همراه گردیده است. لیکن اهداف اصلی این کشور، همانا کسب منافع بیش‌تر با دستیابی به منابع انرژی زیرزمینی - آبی و بازار سودمند برای کالاها و نیز گستره دامنه نفوذ با بهره‌گیری از موقعیت بالایی در جهت یارگیری برخوردار هستند) و نیز خارج ساختن رقاباتی چون چین و اروپا از صحنه آفریقا می‌باشد.

یادداشت‌ها

۱. اکثر بردگان آفریقایی به ویژه بردگان منطقه غرب این قاره و خلیج گینه به آمریکا فرستاده شدند. کشور «لیبریا» را در حقیقت خود آمریکایی‌ها ساختند. بردگانی که در آمریکا آموزش دیده بودند به آفریقا بازگشتند و جمهوری لیبریا را پایه‌گذاری کردند و هنوز هم لیبریا یکی از کشورهای مورد علاقه آمریکا است و با آمریکا و اسرائیل رابطه ویژه‌ای دارد. می‌توان گفت اهتمام آمریکا به آفریقا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد بود. برای اطلاعات بیشتر به تاریخچه روابط آمریکا و آفریقا در انتهای گزارش مراجعه شود.
۲. ویلیام جفرسون، یکی از اعضای کنگره آمریکا در این باره گفته است: نفت آفریقا باید به عنوان اولویت اول آمریکا در تامین امنیت ملی این کشور تلقی شود و به نظر من حوادث ۱۱ سپتامبر نشان داد که منابع سنتی تامین‌کننده انرژی آمریکا از ثبات و امنیت لازم برخوردار است.
۳. به عنوان نمونه شرکت تکزاکو دومین شرکت بزرگ نفتی در آمریکا از جمله شرکت‌های آمریکایی فعال در آفریقا است. این شرکت در حوزه خلیج گینه که منطقه‌ای شامل ده کشور را دربرمی‌گیرد به فعالیت‌های اکتشافی مشغول است و در نظر دارد طی پنج ساله آینده ۲۰ میلیارد دلار در این منطقه سرمایه‌گذاری کند. شرکت نفتی اکسون موبیل نیز در طی یک طرح ده ساله در نظر دارد ۵۰ میلیارد دلار در میدان نفتی آفریقا، به ویژه انگولا سرمایه‌گذاری نماید. کشور انگولا در اثر سرمایه‌گذاری‌های خارجی در حال تبدیل شدن به دومین تولیدکننده نفت خام در آفریقای زیر صحرا است و تا پایان سال ۲۰۰۷ تولید این کشور به دو میلیون بشکه در روز خواهد رسید. حجم ذخایر این کشور ۴/۵ میلیارد بشکه تخمین داده شده است.
۴. در روزهای پایانی رژیم جنایتکار چارلز تیلور در لیبریا چند کشتی نیروی دریایی آمریکا در ساحل مونروویا، پایتخت این کشور لنگر انداختند. حدود ۳۰۰ تفنگدار آمریکایی به شهر آمدند تا سفارت آمریکا را در برابر شورشیان و مردم خشمگین این شهر در حال سوختن حفظ کنند. پس از گذشت ۵ سال آمریکایی‌ها با یک کشتی آبی خاکی به طول ۱۹۰ متر و شناورهای تندروی کوچکتر به سواحل این کشور برگشته‌اند اما این بار نظامیان آمریکایی ظاهراً برای تعمیر جاده‌ها، نوسازی مدارس و درمانگاه‌ها، آوردن دارو و تجهیزات پزشکی و ارائه خدمات بهداشتی رایگان آمده‌اند. آمریکایی‌ها همچنین ۴۰ نفر از افسران نیروهای مسلح جدید لیبریا را به این کشتی‌ها بردند تا

- مهارت‌های رزمی جدید و شیوه‌های مدیریتی نوین را به آنان آموزش بدهند. این تلاش‌ها هرچند در کشوری فقیر و عقب‌مانده مفید هستند اما بیشتر برای جلب اعتماد دولت‌های آفریقایی انجام می‌شوند که نسبت به نیت آمریکا از طرح ایجاد فرماندهی آفریقایی ارتش آمریکا مظنون هستند.
۵. در ماه‌های اخیر دیدیم که دزدان دریایی سومالی برای رفت و آمد کشتی‌ها مشکل ایجاد می‌کردند.
۶. هزاران مایل دورتر از میدان نبرد در عراق و افغانستان، در غرب آفریقا جبهه دیگری برای آمریکا در مبارزه با تروریسم گشوده شده است. کلاه سبزه‌ها در جبهه مذکور مشغول آماده‌سازی و آموزش ارتش‌های آفریقایی هستند تا آنان بتوانند از مرزهای خود در برابر نفوذ عوامل القاعده پاسداری کنند. بدین ترتیب آمریکا مجبور نباشد تا خود وظیفه حراست از مرزهای آفریقایی را نیز برعهده گیرد، جدیدترین و تازه‌ترین تمرین نظامی آمریکایی‌ها در منطقه مذکور در حقیقت در قالب یک برنامه گسترده است که از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی و از زمان حملات تروریستی به آمریکا به مرحله اجرا درآمده است و در جریان آن تمرین‌ها و آموزش‌های نظامی مبارزه با تروریسم برگزار شده است، تا بدین ترتیب آمریکا حضور خود را در قلمرویی حتی فراتر از خاورمیانه هم گسترش دهد. این برنامه ۵ ساله پانصد میلیون دلاری که با مشارکت وزارت امور خارجه و وزارت دفاع آمریکا به مرحله اجرا درآمده و آفریقا را هدف قرار داده است و مناطقی نظیر الجزایر، چاد، موریتانی، مراکش، نیجر، نیجریه، سنگال، تونس را در برمی‌گیرد و شاید احتمالاً در کشور لیبی نیز به اجرا درآید.
۷. القاعده در الجزایر گفته است که آمریکا به دنبال تسلط بر منابع و ذخائر نفتی آفریقا است ولی نیروهای القاعده اهداف نفتی آمریکا را از موریتانی تا لیبی را مورد هدف قرار خواهد داد. آمریکا در حال سرقت ثروت‌های ملی آفریقا است. آمریکا در حال احداث پایگاه نظامی در الجزایر و انجام مانورهای نظامی در این کشور به منظور تسلط بر منابع نفت و گاز این کشور است.
۸. اگرچه تاکنون هیچ کشور آفریقایی میزبانی مقرر مرکز فرماندهی جدید را نپذیرفته است اما آمریکا در بسیاری از کشورهای آفریقایی مستشاران نظامی و مراکز یا اردوگاه نظامی دارد از جمله آنها می‌توان به پایگاه موقت انشبه در واگاندا و مرکز تان تان در مراکش و مراکز در امارات متحده عربی و یمن اشاره نمود که به طور موقت به عنوان مسیر ترانزیت و آموزش مورد بهره‌برداری واقع می‌شوند اما در مورد انشبه به مرکز موقت که ۱۵ سال قبل فقط برای امدادسانی به جنوب سودان دایر شده بود تاکنون در آنجا به عنوان مرکز ردیابی و جاسوسی در کل منطقه دریاچه‌های بزرگ به کار می‌رود.

پنتاگون می‌گوید حداقل یک سوم از حدود ۴۰۰ عضو مرکز فرماندهی جدید، دیپلمات‌ها و کارشناسان کمک‌های اقتصادی خواهند بود. ناظران نظرات متفاوتی درباره تأسیس آفریکام دارند.

۹. برخی معتقدند که تأسیس این مرکز فرصتی برای توجه بیشتر و مؤثرتر آمریکا به قاره آفریقا را به وجود آورده است.

۱۰. قرار است که موافقت‌نامه این مقر با یک کشور جیبوتی در شاخ آفریقا نهایی شود. وزیر خارجه جیبوتی محمودعلی یوسف نیاز اقتصادی و امنیتی را عامل موافقت جیبوتی با پیشنهاد آمریکا عنوان نموده است. در حال حاضر تعداد نیروهای آمریکایی در این کشور به ۱۹۰۰ نفر می‌رسد. پیشتر مرکز فرماندهی نیروهای آمریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی (Centcom) و مرکز فرماندهی منطقه اقیانوس آرام (Pacom) به طور مشترک مسئولیت قاره آفریقا را برعهده داشتند. قبلاً عملیات نظامی آمریکا تقسیم شده بود. مصر و شاخ آفریقا تابع فرماندهی نیروهای مرکز آمریکا بود، نیرویی که خاورمیانه را تحت پوشش خود دارد. ماداگاسکار تابع فرماندهی نیروی منطقه اقیانوس آرام بود و کل آفریقا تابع فرماندهی آمریکایی‌ها در اروپا بود.

۱۱. آفریکوم در حال تدوین برنامه‌های برای ایجاد نوعی نیروی واکنش سریع برای دخالت در مناطق بحران زده آفریقا است. این نیرو که قرار است از نیروهایی تشکیل شود از قابلیت جابه‌جایی سریع برخوردار خواهد بود و باید بتواند در صورت لزوم در کوتاه‌ترین زمان ممکن خود را به مناطق بحران زده برساند.

۱۲. تلاش‌های آمریکاییها برنامه‌های دیگری جز برنامه‌های نظامی را نیز شامل می‌شود که از آن جمله می‌توان به زمینه‌هایی چون آموزش معلمان و مربیان و دیگر آموزش‌های کاری اشاره کرد که شاید بتوانند جوانان مسلمانی را که از هنوز تحت تاثیر برنامه‌های شبه نظامیان برای جذب نیرو قرار نگرفته‌اند را هدف قرار دهد. یکی از اهداف عمده طرح و برنامه مذکور این است که بتوان در این کشورها قبل از اینکه تروریستها بتوانند مانند آنچه در آفریقای شرقی روی می‌دهد، نفوذ کنند، اقدام کرد و تمهیدات ضد تروریستی را به اجرا در آورد.

۱۳. به عنوان نمونه به افغانستان اشاره می‌شود. در این کشور تیم‌های بازسازی استانی (PRT) تلاش داشتند کارهای عمرانی پایه را به کارکردهای نظامی امنیتی پیوند دهند. با گذشت زمان گروه‌های امدادگران و نیروهای غیردولتی حقوق بشر همچنین احساس می‌کردند که بی‌طرفی‌شان نقض شده است.

۱۴. کشور مالی کاملاً تمایل دارد که به مربیان نظامی آمریکایی و اروپایی اجازه دهد تا تمرین‌های نظامی لازم را در داخل این کشور به اجرا در آورند چرا که رهبران این کشور به شدت در خصوص آن دسته از عناصر شبه‌نظامیان که با پناهندگی به داخل کشور راه یافته‌اند نگران هستند. ابراهیم ابوبکر گیتا نخست‌وزیر سابق مالی نیز در همین راستا اعلام کرده است که کشورش قادر نیست تا بدون کمک ایالات متحده آمریکا از مرزهایش حراست لازم را به عمل آورد. به گفته مقامات رسمی آمریکا و مالی، بیشترین خطر از جانب ۲۰۰ جنگجوی وابسته به گروه القاعده است که القاعده مغرب اسلامی نامیده می‌شوند و از صحرای واقع شده در شمال مالی به عنوان مقر و منطقه پشتیبانی خود استفاده می‌کنند. بر اساس گزارشات منتشره و به گفته مقامات وزارت دفاع آمریکا، سال گذشته نیز نظامیان آمریکایی که در شمال منطقه صحرای مالی مشغول انجام تمرین و عملیات نظامی بودند، از جانب گروه وابسته به القاعده تهدیدی را دریافت کردند که مورد حمله قرار خواهند گرفت. سال گذشته آژانس آمریکایی توسعه بین‌المللی (USAID)، بیش از ۹ میلیون دلار را در خصوص برنامه موسوم به مبارزه با تروریسم در منطقه مذکور هزینه کرده است.

۱۵. حضور در سراسر جهان از اهداف امپریالیستی آمریکاست.

۱۶. از سوی دیگر بحثی وجود دارد با عنوان ورود پرشتاب چین به آفریقا، چین یک شبکه پیچیده روابط با آفریقا ایجاد کرده است و اکنون پس از آمریکا بزرگ‌ترین کشور دارای نمایندگی و سفارتخانه در آفریقا است. می‌توان گفت چین در حدود ۴۵ کشور از میان ۵۳ کشور آفریقایی، حضوری دیپلماتیک در سطح سفیر دارد. چین هم دنبال نفت است و در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های عجیبی کرده است. مثلاً دو میلیارد دلار فقط در صنعت نفت آنگولا سرمایه‌گذاری کرده است. حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد نفت سودان با سرمایه‌گذاری چین استخراج می‌شود و قرار است چینی‌ها سرمایه‌گذاری خود را در آفریقا در سال ۲۰۱۵ دو برابر کنند. دیدیم که در اجلاس اخیر چین و کشورهای آفریقایی، چین حضور فعالی داشت به طوری که تمام مراکز مطالعات استراتژیک آمریکا درگیر حضور چین در آفریقا شدند. لذا یکی از سیاست‌های آمریکا مهار کردن حضور چین در این قاره است.

۱۷. کلینتون تأکید کرد که آشوب‌هایی نظیر، دزدی دریایی، از کشورهای متشنجی نظیر سومالی جریان پیدا می‌کند. او گفت به این مطالب زیمبابوه راه، کشوری که رژیم رابرت موگابه هم چنان به

بدرفتاری با مردم ادامه داده و نیز استبداد و خشونت در کنگوی شرقی را اضافه کنید. این آشوب‌ها مشکلاتی را برای این قاره ایجاد می‌کند. او آن کشورها را «زمینه‌های ایجاد نه تنها بدترین اشکال سوءاستفاده از انسان، از قتل‌های دسته جمعی تا تجاوز و بی‌تفاوتی نسبت به بیماری‌ها و دیگر فجایع نامید، بلکه آنها را به عنوان دعوتی برای تروریست‌ها به منظور یافتن مأمینی در میان هرج و مرج» اعلام کرد.

۱۸. کلینتون در این زمینه گفت، تمرکز مستمر بر دارفور، از اهمیت برابری برای دولت اوباما برخوردار است. این زمینه نگرانی مهمی برای من است، ما در حال کنار هم قرار دادن گزینه‌های هستیم که از نظر ما در دسترس و قابل اجرا هستند. همان گونه که می‌دانید، این کار با همکاری وزارت دفاع در حال انجام است. نیاز مبرمی برای ما برای به صدا در آوردن زنگ خطر در مورد دارفور وجود دارد. این یک شرایط بحرانی انسانی است، که با فساد و رژیم ستمگر در خارطوم ترکیب شده است و این مهم است که دولت بدانند که ما قصد حل این مشکل با کارآمدترین شیوه ممکن را به محض تمام کردن بازیابی‌های خود داریم، و می‌خواهیم تا آنجایی که می‌توانیم افراد بیشتری را در مأموریت نیروهای U.N- AU همراه داشته باشیم، که هنوز در حال پیشرفت است و کامل نشده است. او متعهد شد: «ما تلاش خواهیم کرد تا در عمل به آن واقعیت بکشیم».

۱۹. کلینتون بر اهمیت حضور آمریکا در مبارزه جهانی پایداری علیه ایدز، آی. وی، تاکید کرد. او گفت: «هم اکنون، به دلیل تلاش‌های بسیار، از جمله طرح اضطراری پرزیدنت بوش برای کمک در زمینه ایدز و فعالیت‌های (سازمان‌ها غیرانتفاعی) و موسسات، آمریکا در نظرسنجی‌های همگانی از حمایت جهانی در بسیاری از کشورهای آفریقایی برخوردار است. حتی میان جمعیت مسلمانان در تانزانیا و کنیا، مردم به آمریکا به عنوان پیشگام در مبارزه علیه ایدز، مالاریا و سل نگاه می‌کنند.

۲۰. وی مدعی بود که آمریکا شانس افزایش موفقیت خود را به وسیله همکاری با سازمان‌های غیرانتفاعی برای گسترش درمانگاه‌های بهداشتی در آفریقا، ایجاد دسترسی بیشتر افراد به داروهای حیاتی و اطمینان از انتقال کمتر آی. وی. از مادران به فرزندان آنها و مرگ و میر کمتر، گسترش داده است. وی ادامه داد: «دولت اوباما می‌داند که با این که ما نمی‌توانیم با برخی از دولت‌ها توافق کامل داشته باشیم، اما در رابطه‌ای انسانی با مردم آنها سهیم هستیم. با سرمایه‌گذاری در این رابطه انسانی مشترک، ما امنیت مشترک خود را نیز بهبود خواهیم بخشید».

۲۱. کلینتون در مورد آموزش و سرمایه‌گذاری اجتماعی گفت، آمریکا می‌تواند به وسیله همکاری با گروه‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیرانتفاعی برای ساخت مدارس و آموزش معلمان حسن نیت بیشتری را ایجاد کند. «پرزیدنت منتخب از بودجه‌ای برای آموزش جهانی در جهت افزایش آموزش غیرمذهبی در سراسر جهان حمایت می‌کنند، من می‌خواهم بر اهمیت این رویکرد پایین به بالا برای خودمان تأکید کنم. پرزیدنت منتخب و من به این موضوع اعتقاد بسیاری داریم. سرمایه‌گذاری بر روابط مشترک انسانی از طریق توسعه اجتماعی، موردی فرعی در سیاست خارجی ما نیست بلکه برای واقعیت بخشیدن به اهداف ما ضروری است.

۲۲. «وی در خصوص اهمیت اقتصاد خطاب به سنا گفت: «به عنوان یک مطلب فرعی و شخصی، می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که آن دانهام، مادر پرزیدنت منتخب اوپاما، یکی از پیشتازان اقتصاد خرد در اندونزی بود. در موارد کاری من در زمینه اقتصاد خرد در سراسر جهان، از بنگلادش تا شیلی و ویتنام و تا آفریقای جنوبی و بسیاری از کشورهای دیگر، مستقیماً شاهد این بوده‌ام که چگونه وام‌های کوچکی که به زنان فقیر برای ایجاد شغل داده می‌شود می‌تواند استانداردهای زندگی را افزایش داده و در اقتصاد محلی تغییراتی ایجاد کند. مادر پرزیدنت منتخب قصد شرکت در تربیون اقتصاد خرد در کنفرانس زنان پکن را در سال ۱۹۹۵ داشت که من هم در آن حضور داشتم. متأسفانه، ایشان بسیار مریض بودند و توانایی مسافرت را نداشتند، و چند ماه بعد نیز درگذشتند. کلینتون گفت: «اما من فکر می‌کنم که عادلانه است که بگوییم فعالیت او در توسعه بین‌الملل، اهمیت و اشتیاقی که او برای زنان و مردم فقیر در سراسر جهان نشان می‌داد، برای پسر او، پرزیدنت منتخب ما اهمیت بسیاری داشت و من اعتقاد دارم که این مطلب مطمئناً بر دیدگاه‌ها و بینش او تأثیر گذاشته است. ما افتخار خواهیم کرد تا کار «آن دانهام» را در سال‌های آتی ادامه

منابع

- سیاست خارجی بوش در آفریقا- نویسنده- نادعلی بای- مردم‌سالاری- ۸۶/۱۱/۳۰
- آمریکا به منافع آفریقا چشم دوخته است. سایت فاتح نت وابسته به سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (۸۸/۴/۱۰)
- خواب آمریکا برای آفریقا - روزنامه جام‌جم - ۸۸/۱/۲۷
- آفریقا تو را می‌خواند. میل اند گاردین ۱۰ جولای ۲۰۰۹- ترجمه لیدا هادی، شنبه ۳۰ تیر ۱۳۸۸
- ادبیات آفریقایی آمریکایی چیست؟ نوشته جرالد ارلی - ۳ مارس ۲۰۰۹ (سایت (America Gov
- اصول منافع آمریکا در آفریقا نفت - تروریسم و آفریکوم- ۸۸/۵/۲۶ سایت آمریکا نگاه نو
- نگاهی تئوریک به سیاست آمریکا در آفریقا- از بازدارندگی تا گسترش - نویسنده حسین دهشیار مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی - بهمن ۱۳۸۲- شماره ۱۹۷-۱۹۸
- رد پای آمریکا در قاره سیاه- نویسنده حافظ محمدی- روزنامه مردم سالاری شماره ۱۷۰۴ مورخ ۸۶/۱۰/۱۱
- انتخابات آمریکا - واکاوی مؤلفه‌های امنیتی و سیاسی تأثیرگذار- نویسنده مصطفی دلاورپور اقدام سایت باشگاه پژوهشگران جوان - مورخ ۸۷/۸/۱۴
- Hilary Clinton Outlines obama's Africa Policy- secretary of state-designate testified before senate committee.By- Charles w.Corey. Staff writer, 15. January 2009-America.gov.
- Obama's Africa policy- 15 October 2008, News, Commentary and social Media from African Perspective in: www. African loft. Com

- Imagining Obama's Africa Policy ,Decomber 22-2008-Stephanie Hanson Council on Foreign Relations in: [www. Ofr. Org/publication](http://www.Ofr.Org/publication)
 - Us Election 2008. Obeme's foreign policy toward Africa By flsher king in: www. Helium.com
 - USA/ Africa: Policy prospects- Africa focus Bulletin Apr. 5/2004
 - USA: Africa Policy on line poll in: www. Africa action. org
 - President and Mrs. Bush discuss Africa policy, Trip to Africa February. 14. 2008 in: <http://appablog. Wordpress. com>
 - USA- Africa. Institute- Policy Document United States Department of State Bureau of African affairs
 - Africa Policy after President Bush Counter for Strategic International Studies (CSIS) in: www. Csis. Org
- Www. Cuaansu.ca/map/pages/ in - the- news/2003/December/53.html
- Www. Eneraybulletelh.net/node/2171
- <http://en.Wikipedia.org>
- www.waterencvlopedia. Com.Rest/ Rivars- Malor- world. Html
- [www. B. B.C. Co. uk/Africa/ story of Africa/ index section7. shtml.](http://www. B. B.C. Co. uk/Africa/ story of Africa/ index section7. shtml)
- [www. Albalagh. Net/ kids/ history/ Africa. Shtml.](http://www. Albalagh. Net/ kids/ history/ Africa. Shtml)
- www. Islamic-world. Net/ islamic state/ lstam-in-africa
- <http://encvolpedia2. The Free Dictionary. Com/ islam+ in+ Africa>
- [http:// en, wikipedia.org/islam-in-africa.](http:// en, wikipedia.org/islam-in-africa)